مهدويّت و موانع فراروي مصلحان از منظر قرآن

محمدصابر جعفري

چكيده

با بررسي آيات قرآن در مي‌يابيم؛ هميشه فرا روي تمام پيامبران و مصلحان موانع جدي بوده است، قرآن به عنوان آينه‌اي براي خردورزان و اهل بصيرت، نمايانگر رفتارها و عكس العمل‌هاي اصناف مختلف مخالفان، در رويارويي و...؛ و در مقابل عملكرد انبياء و مصلحان است.

گرچه قرآن حكومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ نظير: (قصص/5)؛ (انبياء/105)؛ همچنين قرآن كريم ويژگي‌هاي حكومت جهاني صالحان را چنين بيان نموده است مانند (نور/55)؛ ولي به صراحت به تبيين موانع فراروي حكومت صالحان و مستضعفان نپرداخته است با اين حال توجه به آيات متفاوت و تأمل در اين نكته كه حضرت مهدي(عج) خاتم اوصيا و تحقق بخش آمال تمام انبياء و مصلحان با ويژگي‌ تمام گسترده هستي است؛ جدّي تر بودن موانع فراروي ايشان را بديهي مي‌نمايد. البته روايات نيز به مدد آمده و بيان مي‌دارند كه حضرت مهدي(عج) و مؤمنان به ايشان و راه او، در اين ميان به چه زحمتها و رنجهايي افتاده و آن عزيز با آن موانع چه برخوردي خواهد نمود. مطلب ديگر اين كه چنان كه در عنوان نوشتار آمده است، آنچه مدنظر قرار خواهد گرفت مهدويّت است كه شامل دوران متفاوت حيات حضرت مهدي(عج) (غيبت و ظهور) است.

گروههاي معاند از روشهاي متعددي نظير بهانه گيري، تهمت، تمسخر، تهديد و بالأخره جنگ و كشتار براي مبارزه با مصلحان استفاده مي‌كنند و در مقابل؛ انبياء و مصلحان و بالأخره حضرت مهدي(عج) پس از ابلاغ و اتمام حجت، ناچار به درگيري و مبارزه و بالأخره شكست آنان است.

در اين شماره، به بررسي كفّار، منافقان و مفسدان و متكبران پرداخته و باقي گروهها را به شمارگان بعدي وا مي‌گذاريم.

بخش اول

پيش‌درآمد

موانع پيشاروي مصلحان از ديدگاه قرآن و راهكارهاي مقابله مهدويت با آن‌ها

Gوَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرينَF؛ «چه بسيار پيامبرانى كه مردان الهي فراوانى همراه آنان جنگ كردند! آن‌ها برابر آنچه در راه خدا به آنان رسيد، سست و ناتوان نشدند ]و تن به تسليم ندادند[ و خداوند، شكيبايان را دوست دارد».[1]

با بررسي آيات قرآن درمي‌يابيم هميشه فراروي تمام پيامبران و مصلحان، موانعي جدي بوده است. قرآن چون آينه‌اي براي خردورزان و اهل بصيرت، به خوبي نمايانگر رفتارها و واكنش‌هاي اصناف مختلف مخالفان در رويارويي با پيامبران و مصلحان است. صدها آيه، بيانگر معرفي مخالفان، تبيين ريشه‌ها، مخالفت‌ها، انكارها و عداوت‌ها، روش‌ها و شيوه‌هاي مخالفان، عملكرد مصلحان، هدايت‌هاي الهي و بالأخره عاقبت و نهايت، پيروزي مصلحان و مؤمنان مي‌باشد.

مسأله و ضرورت تحقيق

مسأله اصلي كه اين نوشتار عهده‌دار پاسخگويي آن است، شناخت موانعي است كه از منظر قرآن، فراروي مصلحان و پيامبران قرار دارد؛ آنگاه، بيان راه‌كارهاي مقابله مهدويت با آنان، با توجه به آيات و روايات مدنظر قرار مي‌گيرد.

شناخت موانع فراروي مهدويت (غيبت، ظهور و حكومت حضرت مهدي(عج)) ما را در جهت پيشگيري يا آمادگي و مبارزه با آن آماده مي‌سازد. معرفت به اين امر و كوشش براي زدودن اين موانع از لحاظ فردي و اجتماعي، ما را به زمينه‌سازي بهتر ظهور، رهنمون مي‌سازد. جهت ديگر، اين كه تبيين اين بحث، سره و ناسره محبان و منتظران واقعي را جدا مي‌سازد؛ مثلاً منفعت طلبي، معياري است براي شناخت همراهي و عدم همراهي با امام، تا مبادا «عجّل علي ظهورك» گويان و ندبه خوانان چون طلحه و زبير، در امتحان جاه و مقام، عليّ زمان را تنها گذارند و خود آغازگر جنگ بر ضد او يا راه او باشند.

به هر حال، ما در اين نوشتار، با توجه به آيات و روايات، به طرح اين موانع، گروه‌هاي مخالف و معاند، خاستگاه و زمينه‌هاي منع و مبارزه، روش‌هاي انبيا و مصلحان در مقابله با آنان و بالأخره آنچه تعامل مردمان و مؤمنان و منتظران است، خواهيم پرداخت.

قرآن حكومت صالحان و مستضعفان را بشارت داده است؛ نظير:

Gوَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَF.[2]

Gوَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَF.[3]

همچنين قرآن كريم، ويژگي‌هاي حكومت جهاني صالحان را چنين بيان كرده است:

Gوَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى‏ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني‏ لا يُشْرِكُونَ بي‏ شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَF.[4]

ولي اين كتاب الهي، به صراحت به تبيين موانع فراروي حكومت صالحان و مستضعفان نپرداخته است. با اين حال، توجه به آيات متفاوت و تأمل در اين نكته كه حضرت مهدي(عج) خاتم اوصيا و تحقق‌بخش آمال تمام انبيا و مصلحان در تمام گستره هستي است، جدّي‌تر بودن موانع فراروي آن حضرت را بديهي مي‌نمايد. البته روايات نيز به مدد آمده و بيان مي‌دارند كه حضرت مهدي(عج) و مؤمنان به آن حضرت و راه او، در اين ميان، به چه زحمت‌ها و رنج‌هايي افتاده و با آن موانع چه برخوردي خواهند كرد. مطلب ديگر اين كه چنان كه در عنوان نوشتار آمده است، «مهدويت»، مورد نظر قرار خواهد گرفت كه شامل دوران متفاوت حيات حضرت مهدي(عج) (غيبت و ظهور و حكومت و...) است.

روش تحقيق

روش ما در اين مقاله، بيان هر يك از گروه‌هاي مانع و معاند و معاندت‌هاي آنان، سپس نحوه برخورد مصلحان و مؤمنان با آنان از منظر قرآن و بالأخره بيان راهكارهاي حضرت مهدي(عج) و منتظران، در مواجهه با آنان، با رويكرد قرآني و روايي است.

گروه‌هاي معاند و موانع از منظر قرآن

بررسي آيات قرآن نشان مي‌دهد مقابل انبيا و صالحان، گرو‌ه‌هاي ذيل به معانده پرداخته‌اند:

كفار، منافقان، مفسدان، متكبران، مستكبران، دنيا زدگان، عاصيان و گناهكاران، گروهي از اهل كتاب، مشركان، اهل حسد، مذبذبين، شياطين، لج‌بازان، غير عالمان هواپرست، غافلان، مترفين، ظالمان، فرعون‌ها، عالمان بي‌عمل، ظاهرگرايان و مادي‌گرايان، گمراهان و اهل ضلالت، ملأ و اشراف، طاغوت‌ها، فرقه‌هاي انحرافي و ياريگران ستمگران و... .

يك. كافران

اولين گروه معاندي كه قرآن، فراوان به آن اشاره كرده است، كفار و بي ايمانانند. قرآن، اين گروه را معانداني معرفي مي‌كند كه حق را به خوبي مي‌شناسند؛ ولي از روي عمد، به مبارزه برخاسته و نمي‌خواهند ايمان و مسير حق را پذيرا شوند. آنان، دائماً در فكر توطئه و مبارزه با انبيا و صالحانند:

Gوَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهذَا الْقُرْآنِ وَ لا بِالَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ...F‌[5]؛ «كافران گفتند: «ما هرگز به اين قرآن و كتاب‌هاى ديگرى كه پيش از آن بوده است، ايمان نخواهيم آورد!» ... ».

G...وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها...F‌[6]؛ و ]آن‌ها بقدرى لجوجند كه[ اگر تمام نشانه‏هاى حق را ببينند، ايمان نمى‏آورند.

Gأَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لايَعْلَمُهُمْ إِلاَّ اللَّهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ في‏ أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفي‏ شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَيْهِ مُريبٍF؛ «آيا خبر كسانى كه پيش از شما بودند، به شما نرسيد؟ قوم «نوح» و «عاد» و «ثمود» و آن‌ها كه پس از ايشان بودند؛ همان‌ها كه جز خداوند، از آنان آگاه نيست. پيامبرانشان دلايل روشن براى آنان آوردند؛ ولى آن‌ها ]از روى تعجّب و استهزا[ دست بر دهان گرفتند و گفتند: «ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‏ايد، كافريم و به آنچه ما را به سوى آن مى‏خوانيد، شكّ و ترديد داريم».[7]

لذا خداوند به پيامبرش مي‌فرمايد: Gإِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَF[8]؛ «كسانى كه كافر شدند، برايشان مساوي است كه آنان را بترسانى يا نترسانى؛ ايمان نخواهند آورد».

چرا كه اين افراد، خود مي‌گويند: Gوَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَليلاً ما يُؤْمِنُونَF[9]؛ «و گفتند: «دل‌هاى ما در غلاف است»؛ بلكه خداوند آن‌ها را به سبب كفرشان، از رحمت خود دور ساخته است ]به همين دليل، چيزى درك نمى‏كنند[ و كمتر ايمان مي‌‏آورند».

اين‌ها اگر تمام آيات و نشانه‌هاي الهي را ببينند و حس هم كنند باز انكار مي‌كنند:

Gوَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها حَتَّى إِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطيرُ الْأَوَّلينَF[10]؛ «... اگر تمام نشانه‏هاى حق را ببينند، ايمان نمى‏آورند تا آن‌جا كه وقتى نزد تو مى‏آيند كه با تو پرخاشگرى كنند، كافران مى‏گويند: اين‌ها فقط افسانه‏هاى پيشينيان است».

Gوَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً في‏ قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْديهِمْ لَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبينٌF[11]؛ «اگر ما نوشته‌اي روى صفحه‏اى بر تو نازل كنيم، و (علاوه بر ديدن و شنيدن) آن را با دست‌هاى خود لمس كنند، باز كافران مى‏گويند: اين، چيزى جز سحري آشكار نيست».

روش‌هاي مبارزه كفار

كافران، براي مقابله با حق و ولي خدا، از روش‌هاي ذيل مدد مي‌گيرند:

1) مجادله و پرخاشگري

Gيُجادِلُ في‏ آياتِ اللَّهِ إِلاَّ الَّذينَ كَفَرُوا ...F[12]؛ «تنها كسانى در آيات ما مجادله مى‏كنند كه كافر شده‏اند... ».

Gإِذا جاؤُكَ يُجادِلُونَكَ ...F[13]؛ «وقتى نزد تو مى‏آيند، با تو پرخاشگرى مي‌كنند».

Gوَ إِذا تُتْلى‏ عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ تَعْرِفُ في‏ وُجُوهِ الَّذينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آياتِنا ...F[14]؛ «و هنگامى كه آيات روشن ما بر آنان خوانده مى‏شود، در چهره كافران، آثار انكار مشاهده مى‏كنى؛ آن چنان‌كه نزديك است برخيزند و با مشت به كسانى كه آيات ما را بر آن‌ها مي‌خوانند حمله كنند...».

2) بهانه گيري

Gوَ يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ...F[15]؛ «كسانى كه كافر شدند مى‏گويند: چرا آيه ]و معجزه[‌اى از پروردگارش بر او نازل نشده است؟»[16]

Gالَّذينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلاً ...F[17]؛ «و اما آن‌ها كه راه كفر را پيموده‏اند، مى‏گويند: منظور خداوند از اين مثل چه بوده است؟»

منكران، علت غيبت را كه سري از اسرار الهي است[18] يا طول عمر را كه مسأله‌اي است تحت سيطرة قدرت الهي، بهانه كرده، اصل مهدويت را در دوران غيبت نمي‌پذيرند و پس از ظهور، موضوعات ديگري را چون ظهور حضرت با سن جواني و ... بهانه مي‌كنند.

3) تهمت به دين، ولي خدا و مؤمنان

G... يَقُولُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ أَساطيرُ الأَوَّلينَF[19]؛ « ...كافران مى‏گويند: اين‌ها فقط افسانه‏هاى پيشينيان است!».

Gوَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً في‏ قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْديهِمْ لَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبينٌF[20]؛ «اگر ما نوشته‌اي روى صفحه‏اى بر تو نازل كنيم، و آن را با دست‌هاى خود لمس كنند، باز كافران مى‏گويند: اين، چيزى جز يك سحر آشكار نيست».

G...وَ لكِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَF[21]؛ «ولى كسانى كه كافر شدند، بر خدا دروغ مى‏بندند و بيشتر آن‌ها نمى‏فهمند.»

Gقالَ الْمَلأُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ في‏ سَفاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكاذِبينَF[22]؛ «گروهي كافر از قوم او گفتند: ما تو را در سفاهت ]و نادانى و سبك مغزى[ مى‏بينيم و ما مسلّماً تو را از دروغگويان مى‏دانيم».

Gوَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلى‏ مَرْيَمَ بُهْتاناً عَظيماًF[23]؛ و ]نيز[ به سبب كفرشان و تهمت بزرگى كه بر مريم زدند.

4) استهزا و تمسخر

Gوَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً أَ هذَا الَّذي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمنِ هُمْ كافِرُونَF[24]؛ «هنگامى كه كافران تو را مى‏بينند، كارى جز استهزا كردن تو ندارند ]و مى‏گويند:[ «آيا اين همان كسى است كه سخن از خدايان شما مى‏گويد؟» در حالى كه خودشان ذكر خداوند رحمان را انكار مى‏كنند».

Gزُيِّنَ لِلَّذينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذينَ آمَنُوا ...F[25]؛ «زندگى دنيا براى كافران، زينت داده شده است؛ و ]از اين رو،[ افراد باايمان را مسخره مى‏كنند».

5) تلاش براي برگرداندن افراد به كفر

كافران دوست دارند ديگران، مانند خودشان كافر باشند؛ لذا از هر وسيله‌اي مدد مي‌گيرند.

Gوَ قالَ الْمَلأُ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَF[26]؛ «اشراف كافران گفتند: اگر شعيب را پيروي كنيد، بي‌ترديد، زيانكار خواهيد بود».

Gوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً ...F[27]؛ «آنان آرزو مى‏كنند شما هم مانند ايشان كافر شويد و مساوى يكديگر باشيد...».

Gوَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبيلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلينَ مِنْ خَطاياهُمْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَF[28]؛ «و كافران به مؤمنان گفتند: «شما از راه ما پيروى كنيد ]و اگر گناهى دارد[ ما گناهانتان را بر عهده خواهيم گرفت». آنان هرگز چيزى از گناهان اين‌ها را بر دوش نخواهند گرفت. آنان به يقين دروغگو هستند».

6) جلوگيري از راه خدا

دشمنان عنود راه حق، با تمام نيرو و توان فكري و مالي و ... شبانه روز و خستگي‌ناپذير، مانع هدايت مي‌شوند.

Gإِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلالاً بَعيداًF[29]؛ «كسانى كه كافر شدند، و ]مردم را[ از راه خدا بازداشتند، در گمراهى دورى گرفتار شده‏اند».

Gالَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَF[30]؛ «همان‌ها كه ]مردم را[ از راه خدا بازمى‏دارند، و ]با القاى شبهات[ مى‏خواهند آن را كج و معوج نشان دهند و آن‌ها به آخرت كافرند».

Gإِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ...F[31]؛ «آن‌ها كه كافر شدند، اموالشان را براى بازداشتن ]مردم[ از راه خدا خرج مى‏كنند».

Gوَ قالَ الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً...F[32]؛ «و مستضعفان به مستكبران مى‏گويند: وسوسه‏هاى فريبكارانه شما در شب و روز ]مايه گمراهى ما شد[، هنگامى كه به ما دستور مى‏داديد كه به خداوند كافر شويم و همتايانى براى او قرار دهيم...».

7) تهديد به تبعيد و ...

Gوَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ في‏ مِلَّتِنا فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمينَF[33]؛ «كافران به پيامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمين خود بيرون خواهيم كرد؛ مگر اين‌كه به آيين ما بازگرديد»؛ پس پروردگارشان به آن‌ها وحى فرستاد كه «ما ظالمان را هلاك مى‏كنيم».

8) جنگ و كشتن مؤمنان و ولي خدا

كافران، چون در مسير طاغوت و شيطانند و شيطان، سرپرست آن‌ها است، در كنار انواع توطئه‌ها، به مبارزه و جنگ و ستيز هم روي آورده و پيامبران و اولياي زيادي را در طول تاريخ به شهادت رسانده‌اند.

Gإِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليمٍF[34]؛ «كسانى كه به آيات خدا كفر مى‏ورزند و پيامبران را ناحق مى‏كشند و مردمى را كه امر به عدالت مى‏كنند به قتل مى‏رسانند، آنان را به كيفر دردناك بشارت ده».

Gوَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرينَF[35]؛ «چه بسيار پيامبرانى كه مردان الهي فراوانى همراه آنان جنگ كردند! آن‌ها هيچ گاه برابر آنچه در راه خدا به آنان مى‏رسيد، سست و ناتوان نشدند و خداوند شكيبايان را دوست دارد».

Gوَ الَّذينَ كَفَرُوا يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطانِ كانَ ضَعيفاًF[36]؛ «و آن‌ها كه كافرند، در راه طاغوت [بت و افراد طغيانگر] مي‌جنگند؛ پس شما با ياران شيطان، پيكار كنيد! ]و از آن‌ها نهراسيد [؛ زيرا نقشه شيطان، ضعيف است».

Gيا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ...F[37]؛ «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگيريد. شما به آنان اظهار محبّت مى‏كنيد؛ در حالى كه آن‌ها به آنچه از حقّ براى شما آمده كافر شده‏اند و رسول اللَّه و شما را به سبب ايمان به خداوندى كه پروردگار همه شماست، از شهر و ديارتان بيرون مى‏رانند... ».

Gذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَF[38]؛ «چرا كه آنان نسبت به آيات الهي، كفر مى‏ورزيدند و پيامبران را به ناحق مى‏كشتند. اين‌ها به سبب آن بود كه گناهكار و متجاوز بودند».

Gوَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرينَF[39]؛ «]به خاطر بياور[ هنگامي كه كافران نقشه مي‌‏كشيدند كه تو را به زندان بيفكنند يا به قتل برسانند يا ]از مكّه[ خارج سازند. آن‌ها چاره مي‌‏انديشيدند و خداوند هم تدبير مي‌‏كرد و خدا بهترين چاره‌جويان و تدبيركنندگان است».

از اين رو است كه ترس از قتل و حفظ از كشته شدن، يكي از حكمت‌هاي غيبت حضرت مهدي(عج)، است. امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد:

«إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قَالَ: «قُلْتُ» وَ لِمَ قَالَ: «يَخَافُ» وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِه»؛ «‏مهدي را غيبتي است پيش از آن كه قيام كند. سؤال شد: «چرا؟» حضرت فرمود: «به دليل خوف از كشته شدن...» و با دست به شكمش اشاره كرد».[40]

آيات فوق، نمونه‌هايي از رفتار كفار عنودي است كه نمي‌خواهند سخن حق را بپذيرند؛ دائماً به دنبال بهانه‌گيري‌اند و مانع هدايت ديگران نيز مي‌شوند. ايشان در مسير طاغوت و شيطان در تلاش و كوششند. چقدر پيامبران، مصلحان و مؤمنان، در قبال اين گروه به سختي افتاده‌اند.

حضرت مهدي(عج) نيز از اين قاعده مستثنا نيست؛ بلكه اين ماجرا براي او جدي‌تر خواهد بود؛ چون جنگ تمام حق و باطل، جنگ تمام دين و كفر و ايمان و شيطان است.

اين مبارزه، در دو عرصه است؛ دوران پيش از ولادت حضرت كه دشمن مي‌كوشيد از ولادت حضرت، چون پيامبران بزرگي مثل ابراهيم و موسي عليه السلام جلوگيري كند. در عرصة دوّم نيز پس از ولادت، دنبال به شهادت رساندن آن وجود نازنين بوده و هستند. اعزام جاسوسان و كنترل شديد امام حسن عسكري عليه السلام و منزل آن حضرت هنگام حيات و پس از شهادت، گواهي بر اين مطلب است.[41]

در روايات آمده است مهدي(عج) را غيبتي است تا آن‌جا كه جاهل مي‌گويد: «خداوند را نيازي به آل محمد6 نيست».[42]

كفاري كه دائم دنبال بهانه بوده‌اند، در دوران غيبت، طول عمر حضرت يا اموري ديگر از اين قبيل را بهانه كرده‌ و مسأله را افسانه ناميده‌اند؛ مانند دايره المعارف بريتانيكا...[43]. مبارزه با تفكر مهدويت و نيابت او در دوران غيبت، از مصاديق تلاش و كوشش و مكر شبانه روزي دشمن است: Gبَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداًF[44]؛ «وسوسه‏هاى فريبكارانه شما در شب و روز ]مايه گمراهى ما شد[؛ هنگامى كه به ما دستور مى‏داديد به خداوند كافر شويم و همتايانى براى او قرار دهيم».

در دوران ظهور نيز اين امور خود را جدي‌تر نشان خواهد داد؛ لذا جريان ناخودآگاه مبارزه حضرت مهدي(عج) با اين گروه، جرياني صرفاً اعتقادي نيست؛ بلكه جريان مبارزه با فتنه‌هاي است كه مانع هدايت ديگران شده و حتي به كشت و كشتار هم اقدام مي‌كنند.

مبارزه پيامبران

مناسب است رفتاري را كه پيامبران و مصلحان و مؤمنان، بايد در قبال اين گروه پيشه كنند نيز از ديدگاه قرآن بررسي كنيم.

1) پذيرفتن توبه نادمان

اگر كافران، اصلاح شوند و از مخالفت باز ايستند، گذشته آن‌ها بخشيده مي‌شود وگرنه نابود مي‌گردند:Gقُلْ لِلَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلينَF[45]؛ «به آن‌ها كه كافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ايستند، گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنّت خداوند در گذشتگان، درباره آن‌ها جارى مى‏شود».[46]

لذا بسياري از كافران كه لجوج نبوده و عناد ندارند، حق را مي‌پذيرند. هنگام ظهور نيز حضرت مهدي(عج) اهل كفر را به حق دعوت مي‌كند؛ آنان كه لجاجت ندارند، پذيراي سخنان او مي‌شوند و امام به آنان حيات و زندگي مي‌بخشد.

امام باقر عليه السلام ذيل آية: Gاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهاF[47]؛ «آگاه باشيد خداوند زمين را پس از مرگش دوباره زنده مي‌كند»، فرمود: خداوند، به دست حضرت مهدي(عج) كافران را به وسيلة ايمان زنده مي‌كند؛ چون كافر در واقع مرده است و حياتي ندارد.[48]

امام صادق عليه السلام نيز فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ... دَخَلَ فِي سُنَّةِ عَبَدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ»؛ «چون قائم قيام كند... پرستشگران خورشيد و ماه، به او ملحق مي‌شوند».[49]

2) خلل ناپذيري پيامبران و مصلحان الهي

اگر همه مردم كافر شوند، در مسير ولي خدا، هيچ خللي پديد نمي‌آيد:

Gوَ قالَ مُوسى‏ إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَميعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَميدٌF[50]؛ «و موسى گفت: «اگر شما و همه مردم روى زمين كافر شويد، ]به خدا زيانى نمى‏رسد؛ چرا كه[ خداوند، بى‏نياز و شايسته ستايش است».

Gوَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامي‏ وَ تَذْكيري بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِF[51]؛ «سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان؛ آن هنگام كه به قوم خود گفت: «اى قوم من! اگر جايگاه من و تذكّراتم دربارة آيات الهى، بر شما سنگين است، من بر خدا توكّل كرده‏ام. فكر خود و قدرت معبودهايتان را جمع كنيد، سپس هيچ چيز بر شما پوشيده نماند ]و تمام جوانب كارتان را بنگريد[، سپس به حيات من پايان دهيد و مهلتم ندهيد».

3) نبايد با دشمن، دوستي برقرار كرد

Gوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ...F[52]؛ «آنان آرزو مى‏كنند شما هم مانند ايشان كافر شويد، و مساوى يكديگر باشيد؛ بنا بر اين از آن‌ها دوستانى انتخاب نكنيد... ».

Gلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصيراًF[53]؛ از ميان آن‌ها، دوست و ياورى اختيار نكنيد.

Gيا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ ...F[54]؛ «اي كساني كه ايمان آورده‏ايد! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگيريد‌...».

Gيا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَF[55]؛ «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! هر گاه پدران و برادران شما، كفر را بر ايمان ترجيح دهند، آن‌ها را ولىّ خود قرار ندهيد و كسانى از شما كه آنان را ولىّ خود قرار دهند، ستمگرند».

Gوَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا في‏ حَديثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقينَ وَ الْكافِرينَ في‏ جَهَنَّمَ جَميعاًF[56]؛ «و خداوند در قرآن بر شما نازل كرده است كه هر گاه بشنيديد آيات خدا را انكار و استهزا مى‏كنند، با آن‌ها ننشينيد تا به سخن ديگرى بپردازند وگرنه شما هم مثل آنان خواهيد بود. خداوند، منافقان و كافران را همگى در دوزخ جمع مى‏كند».

4) بايد با آنان، به شدّت برخورد كرد

از آن‌جا كه كافران به سبب كفر عامدانه از رحمت خدا دورند، پيامبر بايد با آنان شديد برخورد كند:

G...لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلا يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَليلاًF[57]؛ «...خداوند، آن‌ها را به سبب كفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از اين رو جز عدّه كمى ايمان نمى‏آورند».

Gلُعِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ بَني‏ إِسْرائيلَ عَلى‏ لِسانِ داوُدَ وَ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَF[58]؛ «كافران بنى اسرائيل، بر زبان داوود و عيسى بن مريم، لعنت شدند. اين، به سبب آن بود كه گناه كردند و تجاوز مى‏نمودند».

Gمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ...F[59]؛ «محمّد صلي الله عليه و آله فرستاده خدا است و كسانى كه با او هستند، برابر كفّار، سرسخت و شديد و ميان خود، مهربانند».

Gوَ الَّذينَ كَفَرُوا يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطانِ كانَ ضَعيفاًF[60]؛ «و آن‌ها كه كافرند، در راه طاغوت مي‌جنگند؛ پس شما با ياران شيطان، پيكار كنيد ]و از آنها نهراسيد [؛ زيرا نقشه شيطان، ضعيف است».

Gوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصيراًF[61]؛ «آنان آرزو مى‏كنند شما هم مانند ايشان كافر شويد و مساوى يكديگر باشيد. بنا بر اين، از آن‌ها دوستانى انتخاب نكنيد؛ مگر اين‌كه در راه خدا هجرت كنند. هر گاه از اين كار، سر باز زنند ]و به اقدام بر ضدّ شما ادامه دهند[، هر جا آن‌ها را يافتيد، اسير كنيد و به قتل برسانيد و از ميان آن‌ها دوست و ياورى اختيار نكنيد».

Gيا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُF[62]؛ «اى پيامبر! با كافران و منافقان جهاد كن و بر آن‌ها سخت بگير. جايگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتى دارند».

5) سران فتنه و كفر را بايد نابود كرد

چرا كه جز فتنه و توطئه مسيري ندارند. و براي هيچ عهد و پيماني، حرمتي قائل نيستند.

Gوَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا في‏ دينِكُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَيْمانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَF[63]؛ «و اگر پيمان‌هاى خود را پس از عهد خويش بشكنند، و آيين شما را مورد طعن قرار دهند، با پيشوايان كفر پيكار كنيد؛ چرا كه آن‌ها پيمانى ندارند. شايد ]با شدّت عمل[ دست بردارند».

پايان كفار

كافران، هر چه كوشش و تلاش كنند و مكر به كار گيرند، به نتيجه نخواهند رسيد. در دنيا دچار ذلت و مسكنت و در آخرت، عذاب بزرگي منتظر آنان است:

Gإِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَها ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَ الَّذينَ كَفَرُوا إِلى‏ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَF[64]؛ «آن‌ها كه كافر شدند، اموالشان را براى بازداشتن از راه خدا خرج مى‏كنند آنان اين اموال را مصرف مى‏كنند؛ امّا مايه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شكست خواهند خورد و كافران، همگى به سوى دوزخ، گردآورى خواهند شد».

Gوَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ في‏ مِلَّتِنا فَأَوْحى‏ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمينَF[65]؛ «كافران به پيامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمين خود بيرون خواهيم كرد؛ مگر اين‌كه به آيين ما بازگرديد». پروردگارشان به آن‌ها وحى فرستاد كه: «ما ظالمان را هلاك مى‏كنيم».

G...ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُو بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَF[66]؛ «و ]مُهر[ ذلت و نياز، بر آن‌ها زده شد و باز گرفتار خشم خدايى شدند؛ چرا كه آنان به آيات الهي، كفر مى‏ورزيدند و پيامبران را به ناحق مى‏كشتند. اين‌ها به سبب آن بود كه گناهكار و متجاوز بودند.

Gوَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرينَF[67]؛ «]به خاطر بياور[ هنگامى را كه كافران نقشه مى‏كشيدند كه تو را به زندان بيفكنند يا به قتل برسانند يا ]از مكّه[ خارج سازند و آن‌ها چاره مى‏انديشيدند و خداوند هم تدبير مى‏كرد و خدا بهترين چاره‌جويان و تدبيركنندگان است».

و بالأخره با آمدن آخرين وصي رسول خدا6 و عصارة تمام انبيا و اوصيا: كه مظهر تمام پيامبران الهي است، كفر و پيشوايان آن نابود مي‌شوند.

«و سئل الصادق ما منع عليا أن يدفع أو يمتنع فقال: «منع عليا من ذلك آية من كتاب الله تعالى أنه كان لله ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كفار و منافقين فلم يكن علي ليقتل حتى تخرج الودائع فإذا خرج ظهر على من ظهر و قتله»[68]؛

«امام صادق عليه السلام در ذيل آية Gلَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماًF[69] فرمود: چون در اصلاب كافران و منافقان، مؤمناني وجود داشته‌اند، حضرت علي عليه السلام آنان را به قتل نرساند، تا اين وديعه‌ها و نسل‌ها بروز يابد و آن روز كه چنين شد، حضرت مهدي(عج) كفار و منافقان را نابود خواهد كرد.»

آن روز، سنگ‌ها به سخن در‌آمده، مهدي(عج) و يارانش را ندا مي‌دهند كه اين‌جا كافر و منافقي مأوا گزيده است و آنان به محكمه و داوري ولي خدا سپرده مي‌شوند.

«فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَ لا مُشْرِكٌ إِلاّ كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ قَالَ فَيُنَحِّيهِ اللَّهُ فَيَقْتُلُهُ»[70]؛ «روزي كه حضرت مهدي(عج) قيام كند، تمام كافران و مشركان قيام و ظهور او را ناپسند دارند؛ ولي اگر كافر و مشركي ميان صخره و سنگي پنهان شود، همان صخره فرياد برآورد: «اي مؤمن!، در ميان من، كافر يا مشركي است. او را به قتل برسان»؛ پس خدا فرد مؤمن را به آن سو راهنمايي مي‌كند، تا او را نابود سازد».

دو. منافقان

گروه دومي كه مقابل پيامبران و اولياي خدا ايستاده، دردسرها و سختي‌هاي زيادي ايجاد كرده‌اند؛ منافقانند. قرآن، منافقان را در دنيا و آخرت نزديك‌ترين افراد به كفار مي‌داند.

G...هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ في‏ قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَF[71]؛ «...آن‌ها در آن هنگام، به كفر نزديك‌تر بودند، تا به ايمان. به زبان خود چيزى مى‏گويند كه در دل‌هايشان نيست و خداوند از آنچه كتمان مى‏كنند، آگاه‌تر است».

G...إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقينَ وَ الْكافِرينَ في‏ جَهَنَّمَ جَميعاًF[72]؛ «خداوند، منافقان و كافران را همگى در دوزخ جمع مى‏كند».

ضربة منافقان، در طول تاريخ به پيكر صفوف مؤمنان، بسيار بيشتر از ضربة كفار بوده است. خطر دشمن دروني، هميشه بيشتر از دشمن بيروني بوده است. پيامبر6 بارها فرموده است:

«اني اخاف عليكم كلّ منافقٍ حلو اللسان، يقول ما تعرفون و يفعل ما تنكرون»؛[73] «من بر شما از منافق شيرين زبان، نگران هستم كه گفتارش با شما مطابق و رفتارش با شما ناسازگار است».

همچنين پيامبر گرامي اسلام6 به حضرت علي عليه السلام فرمود:

«يا علي هلك امتي علي يدي كل منافقٍ عليم اللسان»[74]؛ مبني بر اينكه منافق ماية هلاكت امت من است.

اين مسأله در مهدويت نيز به طور جدي مطرح است. در دوران غيبت، سست‌عنصراني كه خود را مؤمن مي‌نامند؛ و دل در گرو افكار و انحرافات دشمن نهاده‌اند، در صفوف مؤمنان و منتظران، تزلزل و انحراف ايجاد مي‌كنند.

در هنگام ظهور نيز، مطابق سنت الهي، مي‌خواهند قد علم كنند و با كلام چهرة مؤمنانه، مقابل ولي خدا و راه او بايستند؛ لذا آيات فراواني، به بحث منافقان پرداخته است:

1) نپذيرفتن حق

منافقان كه به ظاهر، خود را مؤمن معرفي مي‌كنند و در واقع، كافرند و از قبول دعوت خدا اعراض مي‌كنند:

Gوَ إِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى‏ ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداًF[75]؛ «و هنگامى كه به آن‌ها گفته شود: «به سوى آنچه خداوند نازل كرده است و به سوى پيامبر بياييد»، منافقان را مى‏بينى كه از قبول دعوت تو اعراض مى‏كنند».

2) بندگي و عبوديت واقعي ندارند:

Gإِنَّ الْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَليلاًF[76]؛ «منافقان مى‏خواهند با خدا نيرنگ كنند؛ در حالى كه او آن‌ها را فريب مى‏دهد. هنگامى كه به نماز برمى‏خيزند، با كسالت برمى‏خيزند و برابر مردم، ريا مى‏كنند و خدا را جز اندكى ياد نمى‏نمايند».

G...نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقينَ هُمُ الْفاسِقُونَF[77]؛ «خدا را فراموش كردند و خدا ]نيز[ آن‌ها را فراموش كرد ]و رحمتش را از آن‌ها قطع كرد[. به يقين، منافقان، همان فاسقانند».

Gوَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنينَF[78]؛ «گروهى از مردم، كسانى هستند كه مى‏گويند: «به خدا و روز رستاخيز ايمان آورده‏ايم»؛ در حالى كه ايمان ندارند».

منافقان، چون به خدا ايمان ندارند، به جاي رضايت خدا و رسولش، با سوگند خوردن، در پي راضي كردن اين و آنند.

Gيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كانُوا مُؤْمِنينَF[79]؛ «آن‌ها براى شما به خدا سوگند ياد مى‏كنند، تا شما را راضى سازند؛ در حالى كه شايسته‏تر اين است كه خدا و رسولش را راضى كنند، اگر ايمان دارند».

Gوَ إِذا جاؤُكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما كانُوا يَكْتُمُونَF[80]؛ «هنگامى كه نزد شما مى‏آيند، مى‏گويند: «ايمان آورده‏ايم»؛ ]امّا[ با كفر، وارد مى‏شوند و با كفر، خارج مى‏گردند و خداوند، از آنچه كتمان مى‏كردند، آگاه‌تر است».

Gإِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقينَ لَكاذِبُونَF[81]؛ «هنگامى كه منافقان نزد تو آيند، مى‏گويند: «ما شهادت مى‏دهيم كه به يقين، تو رسول خدايى». خداوند مى‏داند كه تو رسول او هستى و خداوند شهادت مى‏دهد كه منافقان دروغگو هستند».

3) استهزا و تمسخر مؤمنان

Gوَ إِذا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى‏ شَياطينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَF[82]؛ «و هنگامى كه افراد باايمان را ملاقات مى‏كنند، و مى‏گويند: «ما ايمان آورده‏ايم»؛ ]ولى[ هنگامى كه با شيطان‌هاى خود خلوت مى‏كنند، مى‏گويند: «ما با شماييم. ما فقط ]آنها را[ مسخره مى‏كنيم» .

4) تهمت و افترا

Gوَ إِذا قيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَF[83]؛ «و هنگامى كه به آنان گفته شود: «همانند مردم ايمان بياوريد!» مى‏گويند: «آيا همچون ابلهان ايمان بياوريم؟!» بدانيد اين‌ها همان ابلهانند؛ ولى نمى‏دانند.

5) بهانه‌جويي براي فرار

Gوَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَريقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُريدُونَ إِلاَّ فِراراًF[84]؛ «و به خاطر آوريد زمانى را كه گروهى از آن‌ها گفتند: «اى اهل يثرب ]اى مردم مدينه[! اين‌جا، جاى توقف شما نيست؛ به خانه‏هاى خود بازگرديد» و گروهى از آنان، از پيامبر اجازه بازگشت مى‏خواستند و مى‏گفتند: «خانه‏هاى ما بى‏حفاظ است»؛ در حالى كه بى‏حفاظ نبود. آن‌ها فقط مى‏خواستند فرار كنند».

Gوَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدينَF[85]؛ «و هنگامى كه سوره‏اى نازل شود كه: «به خدا ايمان بياوريد و همراه پيامبرش جهاد كنيد»، افرادى از آن‌ها [= گروه منافقان‏] كه توانايى دارند، از تو اجازه مى‏خواهند و مى‏گويند: «بگذار ما با قاعدين [آن‌ها كه از جهاد معافند] باشيم!»

6) ارائه دادن خلاف واقع

خلاف واقع را با سوگندها و دروغ‌ها، واقعي نشان مي‌دهند كه اين موضوع، خود بدترين آسيب براي يك جامعه است:

G...قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاَتَّبَعْناكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإيمانِ يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ في‏ قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَF[86]؛ «گفتند: «اگر مى‏دانستيم جنگى روى خواهد داد، از شما پيروى مى‏كرديم». آن‌ها در آن هنگام، به كفر نزديك‌تر بودند تا به ايمان. به زبان خود، چيزى مى‏گويند كه در دل‌هايشان نيست و خداوند، از آنچه كتمان مى‏كنند، آگاه‌تر است».

G...سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَF[87]؛ «به تحقيق، به خدا سوگند ياد مى‏كنند كه: «اگر توانايى داشتيم، همراه شما حركت مى‏كرديم» ]آن‌ها با اين اعمال و اين دروغها [ خود را هلاك مى‏كنند و خداوند، مى‏داند آن‌ها دروغگو هستند».

Gوَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَF[88]؛ «آن‌ها به خدا سوگند مى‏خورند كه از شما هستند، در حالى كه از شما نيستند؛ ولى آن‌ها گروهى هستند كه مى‏ترسند».

منافقاني كه به حسين بن علي عليه السلام نامه نوشتند و او را به كوفه دعوت كردند ولي بعد در ميدان ياري، حضرت را رها نمودند، نمونه‌اي از اين ويژگي‌اند.[89]

7) عامل دلسردي مؤمنان

منافقان، در صحنه‌هاي متفاوت، ميدان را خالي كرده، دنبال اجازه گرفتن و فرار از ميدانند. اين خود، باعث دلسردي برخي مؤمنان مي‌شود.

Gوَ إِذْ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يا أَهْلَ يَثْرِبَ لا مُقامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَريقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ وَ ما هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُريدُونَ إِلاَّ فِراراًF[90]؛ «و به خاطر آوريد زمانى را كه گروهى از آن‌ها گفتند: «اى اهل يثرب ]= مدينه[! اين‌جا، جاى توقف شما نيست. به خانه‏هاى خود بازگرديد» و گروهى از آنان از پيامبر اجازه بازگشت مى‏خواستند و مى‏گفتند: «خانه‏هاى ما بى‏حفاظ است»؛ در حالى كه بى‏حفاظ نبود. آن‌ها فقط مى‏خواستند فرار كنند».

Gوَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدينَF[91]؛ «و هنگامى كه سوره‏اى نازل شود كه: «به خدا ايمان بياوريد و همراه پيامبرش جهاد كنيد»، افرادى از آن‌ها [گروه منافقان‏] كه توانايى دارند، از تو اجازه مى‏خواهند و مى‏گويند: «بگذار ما با قاعدين [آن‌ها كه از جهاد معافند] باشيم».

8) دعوت به بدي‌ها و منع از خوبي‌ها

منافقان، به بدي دعوت كرده، از خوبي‌ها (معروف) باز مي‌دارند و در انفاق و بخشش، كوتاهي مي‌كنند.

Gاَلْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقينَ هُمُ الْفاسِقُونَF[92]؛ «مردان و زنان منافق، همه از يك گروهند. آن‌ها امر به منكر، و نهى از معروف مى‏كنند و دست‌هايشان را ]از انفاق و بخشش[ مى‏بندند. خدا را فراموش كردند؛ خدا ]نيز[ آن‌ها را فراموش كرد. به يقين، منافقان همان فاسقانند».

9) ايجاد ترديد و اضطراب

Gلَوْ خَرَجُوا فيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلاَّ خَبالاً...F[93]؛ «اگر آن‌ها همراه شما ]به سوى ميدان جهاد[ خارج مى‏شدند، جز اضطراب و ترديد، چيزى بر شما نمى‏افزودند».

10) كمك به دشمن با مقدس‌نمايي

منافق، از ابزارهاي مقدس، در راستاي اهداف دشمنان مدد مي‌جويد:

Gوَ الَّذينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْريقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنى‏ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَF[94]؛ «]گروهى ديگر از آن‌ها[ كسانى هستند كه مسجدى ساختند براى زيان ]به مسلمانان[ و ]تقويت[ كفر، و تفرقه‏افكنى ميان مؤمنان، و كمينگاه براى كسى كه از پيش، با خدا و پيامبرش مبارزه كرده بود. آن‌ها سوگند ياد مى‏كنند: «جز نيكى، نظرى نداشته‏ايم»؛ امّا خداوند گواهى مى‏دهد كه آن‌ها دروغگو هستند».

11) تفرقه‌افكني و فتنه‌گري

Gلَوْ خَرَجُوا فيكُمْ ... لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ...F[95]؛ «اگر آن‌ها همراه شما ]به سوى ميدان جهاد[ خارج مى‏شدند، ... به سرعت بين شما به فتنه‏انگيزى (و ايجاد تفرقه و نفاق) مى‏پرداختند».

12) جاسوسي براي دشمن

G...فيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ ...F[96]؛ «در ميان شما، افرادى هستند كه به سخنان آن‌ها كاملاً گوش فرامى‏دهند».

13) فسق و فجور

Gالْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقينَ هُمُ الْفاسِقُونَF[97]؛ «مردان و زنان منافق، همه از يك گروهند. آن‌ها امر به منكر و نهى از معروف مى‏كنند و دست‌هايشان را ]از انفاق و بخشش[ مى‏بندند. خدا را فراموش كردند و خدا ]نيز[ آن‌ها را فراموش كرد. به يقين، منافقان، همان فاسقانند».

14) نافرماني از فرامين خدا و رسولش

Gوَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَليلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبيتاًF[98]؛ «اگر ]همانند بعضى از امت‌هاى پيشين[، به آنان دستور مى‏داديم: يكديگر را به قتل برسانيد يا: از وطن و خانه خود، بيرون رويد، تنها عده كمى از آن‌ها عمل مى‏كردند. اگر اندرزهايى را كه به آنان داده مى‏شد انجام مى‏دادند، براى آن‌ها بهتر بود و موجب تقويت ايمان آن‌ها مى‏شد».

بنابراين منافقان، گروهي از كافرانند كه خود را به شكل مؤمنان، درآورده‌اند و درون جامعه ايماني رخنه كرده‌اند؛ لذا خطرها و آسيب‌هاي آنان بيشتر است. آنان، دنبال فريفتن خدا و مؤمنانند.

Gيُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ ما يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما يَشْعُرُونَF[99]؛ «مى‏خواهند خدا و مؤمنان را فريب دهند، در حالى كه جز خودشان را فريب نمى‏دهند؛ ]اما[ نمى‏فهمند».

درون اجتماع مؤمنان، براي دشمن عمل مي‌كنند. حتي از ابرازهاي ديني، مدد مي‌جويند. اين معضل، در دوران غيبت حضرت مهدي(عج) در سخنان و رفتار منافقاني است كه در امتحان‌هاي متفاوت براي حضرت مهدي(عج) و مؤمنان سوگند مي‌خورند كه منتظرند و شيعه‌اند؛ ولي عملي انجام نمي‌دهند و گاه، سخن دشمنان را بازگو مي‌كنند؛ براي مثال در دوران غيبت كه موظف به اطاعت از علما به عنوان نواب عام شده‌‌اند، سر مي‌پيچند يا تقواي الهي را كه در روايات انتظار، بسيار به آن پرداخته شده است، فراموش مي‌كنند.

اينان، چون ايمان واقعي ندارند، با طرح مطالب واهي و سست و بهانه تراشي، در قلوب مؤمناني كه از بهرة علمي و ديني كمتري برخوردارند، تزلزل و ترديد ايجاد مي‌كنند. با سخنان جدي يا طنز و استهزا، دشمنان امامت و مهدويت را شاد مي‌كنند. به ظاهر مؤمنند؛ ولي خيرخواهي و دلسوزي براي دين و امام دين، ندارند. مصلحت دين و جامعه اسلامي را فداي اميال نفساني و گاه عادت و خرافات خود مي‌كنند.

گاه مانند منافقان كه مسجد ضرار ايجاد كرده بودند، مقابل مسير ديني انتظار، با عناوين مقدس، مسير انزوا و بي‌طرفي و خانه‌نشيني را ترويج مي‌كنند. حتي در برخي مطالب، امر به منكر و ايجاد ظلم و عدم حركت برابر منكر مي‌كنند و ... .[100]

در هنگام ظهور نيز، منافقان، به دنبال دسيسه و فتنه‌اند و حضرت نيز چنان عمل مي‌كند كه پيامبر6 به آن مأمور شد:

Gيا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُF[101]؛ «اى پيامبر! با كافران و منافقان جهاد كن، و بر آن‌ها سخت بگير! جايگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتى دارند!»

اما اين بار، عاقبت منافقان، مانند گذشته نخواهد بود كه بتوانند از محكمه و داوري بگريزند حضرت مهدي(عج) مانند جد بزرگوارش، حضرت علي عليه السلام چشم فتنه را بيرون خواهد كشيد؛[102] اما در گسترة جهان هستي و براي هميشه.

حضرت مهدي(عج)، در جنگ با منافقان، جنگيده و آنان را نابود مي‌سازد: «... و يقتل بها كلّ منافقٍ مرتاب»؛[103] «]حضرت[...تمام منافقان را نابود مي‌كند».

حضرت علي عليه السلام فرمود: «و ليطهرنّ الأرض من كل غاش»؛[104] «زمين را از هر آلودگي و نيرنگ پاك مي‌سازد».

همچنين امام صادق عليه السلام در ذيل آية Gلَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماًF[105] فرمود: ... حضرت مهدي(عج) كفار و منافقان را نابود خواهد كرد.[106]

حضرت مهدي(عج) پايه‌هاي شرك و نفاق را از بين مي‌برد و شاخه‌هاي نفاق و گمراهي را درو مي‌كند؛ اين‌ها آرزوهايي است كه در دعاهاي منتظران، تكرار مي‌شود: «أين هادم أبنية الشرك و النفاق»،[107] «أين حاصدُ فروع الغيّ و النفاق»[108] «اللهم إنّا نرغب إليك في دولةٍ كريمة تُعزّ بها الاسلام و أهله و تذلّ بها النفاق و أهله»[109]

سه. مفسدان

گروه ديگري كه مقابل حضرت قد علم مي‌كنند، كساني هستند كه دنبال فساد و تبهكاري‌اند. طبيعي است، اين‌ها براي ميدان داشتن، با هر اصلاحي مخالفند. بيراهه را بر راه و فساد را بر صلاح و اصلاح ترجيح مي‌دهند.

كساني كه به بدي‌ها دل سپرده و با فساد و بدي ميانه خوبي دارند، طبيعي است تحمل مصلح و اصلاح را ندارند؛ لذا با آن‌كه به حق يقين دارند و دين را مي‌شناسند، از روي ظلم و سركشي انكار مي‌كنند.

Gوَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدينَF[110]؛ «و آن را از روى ظلم و سركشى انكار كردند؛ در حالى كه در دل، به آن يقين داشتند؛ پس بنگر سرانجام تبهكاران ]و مفسدان[ چگونه بود».

بديهي است مفسدان نيز از گروه‌هايي هستند كه با حضرت مهدي(عج) به مبارزه برخواهند خاست و به آساني سخن حق را نخواهند پذيرفت.

چهار. متكبران

تكبر، بيماري‌اي است كه شيطان را از جايگاه خود، ساقط كرد. او به سبب اين ويژگي ناپسند، مقابل خدا گردنكشي كرده، سخن او را نپذيرفت. تكبر، آفتي است كه در طول تاريخ، عده‌اي را در مقابل صف مصلحان قرار داده است:

Gقالَ ما مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَني‏ مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طينٍF[111]؛ «]خداوند به شيطان[ فرمود: «در آن هنگام كه به تو فرمان دادم، چه چيز تو را مانع شد كه سجده كنى؟» گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفريده‏اى و او را از گِل».

ويژگي متكبران

1) خود را هدايت يافته پنداشتن

وقتي عده‌اي از اهل كتاب، به اطاعت خدا فراخوانده مي‌شوند، آنان با تكبر، هيچ راهي برنتافته، خود را هدايت يافته مي‌دانند. آن كه خود را هدايت يافته مي‌داند، جايي براي بحث و نظر ديگران نمي‌بيند:

Gوَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى‏ تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَF[112]؛ «آن‌ها گفتند: «هيچ كس، جز يهود يا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد». اين آرزوى آن‌هاست. بگو: اگر راست مى‏گوييد، دليل خود را بياوريد».

2) نپذيرفتن حق

متكبران، از پذيرش راه هدايت سر باز زده، و راه گمراهي را مي‌پذيرند.

Gسَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها وَ إِنْ يَرَوْا سَبيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبيلاً وَ إِنْ يَرَوْا سَبيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبيلاً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلينَF[113]؛ «به زودى كسانى را كه در روى زمين به ناحق تكبّر مى‏ورزند، از آيات خود منصرف مى‏سازم. آن‌ها چنانند كه اگر هر آيه و نشانه‏اى ببينند، به آن ايمان نمى‏آورند. اگر راه هدايت را ببينند، آن را راه خود انتخاب نمى‏كنند و اگر طريق گمراهى را ببينند، آن را راه خود انتخاب مى‏كنند. اين، به دليل آن است كه آيات ما را تكذيب كردند. و از آن، غافل بودند».

Gوَ إِذا قيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُF[114]؛ «و هنگامى كه به آن‌ها گفته شود: «از خدا بترسيد!»، (لجاجت آنها بيشتر مي‌شود) لجاجت و تعصب، آن‌ها را به گناه مى‏كشاند. آتش دوزخ، براى آنان كافى است و چه بد جايگاهى است!».

3) توهين و تحقير ولي خدا و مؤمنان

آنان، جداي از نپذيرفتن حق، و هدايت يافته پنداشتن خود (به گونه‌اي كه متكبران اهل كتاب، بهشت را هم براي خود تضمين شده مي‌دانند)، به توهين و تحقير ولي خدا و مؤمنان مي‌پردازند:

Gوَ إِذا قيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَF[115]؛ «و هنگامى كه به آن‌ها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل كرده، ايمان بياوريد»، مى‏گويند: «ما به چيزى ايمان مى‏آوريم كه بر خود ما نازل شده است» و به غير آن، كافر مى‏شوند؛ در حالى كه آن، حق است و آياتى را كه بر آن‌ها نازل شده است، تصديق مى‏كند. بگو: اگر ايمان داريد، پس چرا پيامبران خدا را پيش از اين، به قتل مى‏رسانديد؟».

قوم شعيب، با تكبر و نخوت، به شعيب مي‌گويند: «ما تو را ضعيف مي‌دانيم و تو فرد مهمي نيستي»؛ لذا مي‌گويند: ما بسياري از آنچه را كه مي‌گويي، نمي‌فهميم:

Gقالُوا يا شُعَيْبُ ما نَفْقَهُ كَثيراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراكَ فينا ضَعيفاً وَ لَوْ لا رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزيزٍF[116]؛ «گفتند: اى شعيب! بسيارى از آنچه را كه مى‏گويى، نمى‏فهميم و ما تو را در ميان خود، ضعيف مى‏يابيم و اگر قبيلة كوچكت نبود، تو را سنگسار مى‏كرديم و تو در برابر ما قدرتى ندارى».

Gأَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هذَا الَّذي هُوَ مَهينٌ وَ لا يَكادُ يُبينُF[117]؛ «مگر نه اين است كه من از اين مردى كه از خانواده و طبقه پستى است و هرگز نمى‏تواند فصيح سخن بگويد، برترم؟».

با بيان آيات فوق، روشن مي‌شود، مقابل خيرخواهي و اصلاحات انبيا و مصلحان، متكبران شيطان صفت، صف آرايي كرده، مانع هدايت مي‌شوند. بديهي است متكبران، سخن حق حضرت مهدي(عج) را نيز نپذيرفته و سرپيچي مي‌كنند. از سوي ديگر، ولي خدا و مؤمنان پيرو او را تمسخر مي‌كنند.چنان‌كه در دوران غيبت نيز متكبران، از دستورات او سرپيچي كرده و معتقدان به آن حضرت و دستوراتش را تمسخر مي‌كنند.

بررسي گروه‌هاي معاند ديگر و تعامل حضرت مهدي(عج) با آنان را به زماني ديگر وا‌مي‌گذاريم.

[1] . آل عمران: 146.

[2]. ما مي‏خواهيم بر مستضعفان زمين منّت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان قرار دهيم. (قصص:5).

[3]. در زبور، بعد از ذكر]=تورات[ نوشتيم: «بندگان شايسته‏ام، وارث زمين خواهند شد» (انبياء:105).

[4]. خداوند، به كساني از شما كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده‏اند وعده مي‏دهد كه قطعاً آنان را حكمران روي زمين خواهد كرد؛ همان‌گونه كه به پيشينيان آن‌ها خلافت روي زمين را بخشيد و دين و آييني را كه براي آنان پسنديده است، پابرجا و ريشه‏دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنيّت و آرامش تبديل مي‏كند؛ آن چنان كه تنها مرا پرستيده و چيزي را شريك من نخواهند ساخت. كساني كه پس از آن كافر شوند، آن‌ها فاسقانند. (نور:55).

[5] . سبأ:31.

[6] . انعام:25.

[7] . ابراهيم:9.

[8] . بقره:6.

[9] . بقره:88.

[10] . انعام:25.

[11] . انعام:7.

[12] . غافر:4.

[13] . انعام:25.

[14] . حج:72.

[15] . رعد:27.

[16]. همچنين ر.ك: انعام: 37، يونس: 7، رعد:27 .

[17] . بقره:26.

[18]. كمال الدين، ج2، باب38، ص384.

[19] . انعام:25.

[20] . انعام:7.

[21] . مائده:103.

[22] . اعراف:66.

[23] . نساء: 156.

[24] . انبياء:36.

[25] . بقره:212.

[26] . اعراف:90.

[27] . نساء:89.

[28] . عنكبوت:12.

[29] . نساء:167.

[30] . اعراف:45.

[31] . انفال:36.

[32] . سبأ:33.

[33] . ابراهيم:13.

[34] . آل عمران:21.

[35] . آل عمران: 146.

[36] . نساء:76.

[37] . ممتحنه:1.

[38] . بقره:61.

[39] . انفال:30.

[40]. كافي، ج1، ص337.

[41]. ر.ك: الغيبة طوسي، ص216 و كمال الدين، ج2، ص473 و ... .

[42]. كمال الدين، ج1، ص302.

[43]. فصلنامه انتظار، ج5، مقاله مهدي انكاري- انتظار ستيزي، نگارنده.

[44] . سبأ:33.

[45] . انفال:38.

[46]. چنان‌كه آيه 89 سورة سبأ نيز به اين موضوع اشاره دارد.

[47]. حديد: 17.

[48]. كمال الدين، ج2، ص668.

[49]. بحارالانوار، ج2، ص363.

[50] . ابراهيم:8.

[51] . يونس:71.

[52] . نساء:89.

[53] . نساء:89.

[54] . ممتحنه:1.

[55] . توبه:23.

[56] . نساء:140.

[57] . نساء:46.

[58] . مائده: 78.

[59] . فتح: 29.

[60] . نساء: 76.

[61] . نساء: 89.

[62] . توبه: 73.

[63] . توبه: 12.

[64] . انفال: 36.

[65] . ابراهيم: 13.

[66] . بقره: 61.

[67] . انفال: 30.

[68]. المناقب، ج1، ص272؛ كمال الدين، ج2، ص641 با كمي تفاوت.

[69]. فتح: 25.

[70]. كمال الدين، ج2، ص670.

[71] . آل عمران: 167.

[72] . نساء: 140.

[73]. تحف العقول، ص179.

[74]. خصال، ج1، ص69.

[75] . نساء: 61.

[76] . نساء: 142.

[77] . توبه: 67.

[78] . بقره: 8.

[79] . توبه: 62.

[80] . مائده: 61.

[81] . منافقون: 1.

[82] . بقره: 14.

[83] . بقره: 13.

[84] . احزاب: 13.

[85] . توبه: 86.

[86] . آل عمران: 167.

[87] . توبه: 42.

[88] . توبه: 56.

[89]. رك: بحارالانوار، ج44، ص334.

[90] . احزاب: 13.

[91] . توبه: 86.

[92] . توبه:67.

[93] . توبه: 47.

[94] . توبه: 107.

[95] . توبه: 47.

[96] . توبه: 47.

[97] . توبه:67.

[98] . نساء: 66.

[99] . بقره: 9.

[100]. رك: فصلنامه انتظار، شماره15، مقاله انديشه مهدويت و آسيب‌ها، نگارنده.

[101] . توبه: 73.

[102]. الغارات، ج1، ص3.

[103]. بحارالانوار، ج52، ص338.

[104]. همان، ج51، ص12.

[105]. فتح: 25.

[106]. بحارالأنوار، ج29، ص428.

[107]. همان، ج99، ص106؛ دعاي ندبه.

[108][108]. همان.

[109]. كافي، ج3، ص424؛ دعاي افتتاح.

[110] . نمل: 14.

[111] . اعراف: 12.

[112] . بقره: 111.

[113] . اعراف: 146.

[114] . بقره: 206.

[115] . بقره: 91.

[116] . هود: 91.

[117] . زخرف: 52.